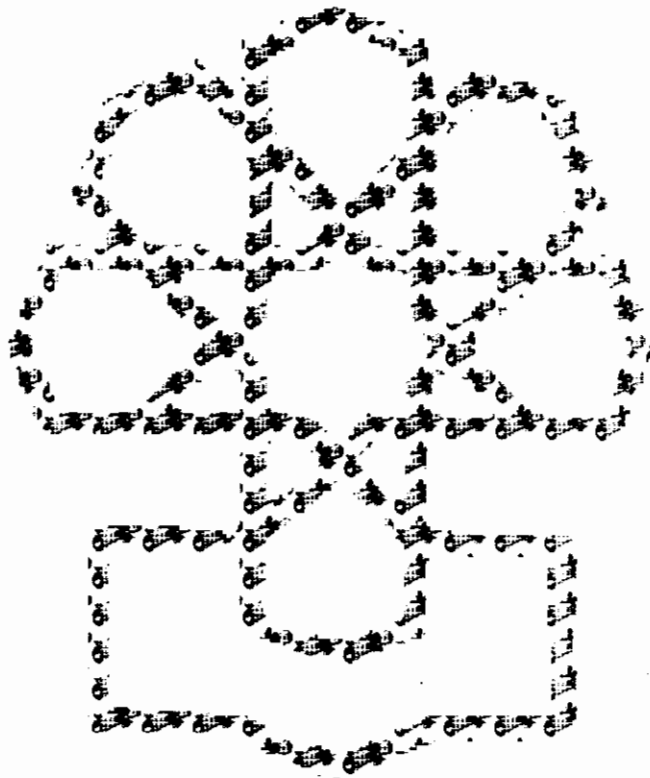


درنگی بر

کارنامه ۵۰ ساله مطبوعات ایران

سخنرانی آقای دکتر حمید مولانا در جمع خبرنگاران ایرانی



معاونت پژوهشی

مرداد ۱۳۷۸

کار: دفتر روابط عمومی مرکز

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی فارابی

شماره: ۱۱۴۹۹

تاریخ: ۷۸، ۵، ۲۳

کد گزارش: ۲۲۰۴۵۱۵

موضوع جلسه: سخنرانی دکتر مولانا تاریخ جلسه: چهارشنبه ۱۳۷۸/۲/۱۵ (بعد از ظهر)

مسئول جلسه: با عرض سلام و خیر مقدم به حضار محترم. خدمت شما عرض کنم برنامه‌ای را برای امروز تدارک دیده بودیم. که از وقت دکتر مولانا استفاده کنیم. برای بررسی نقش مطبوعات ایران در پنجاه سال اخیر، با توجه به این که جناب دکتر خورشان از دست‌اندرکاران قدیمی مطبوعات و هم در عرصهٔ تئوری و دانشگاهی‌شان از مدرسین فعلی این رشته و رشتهٔ روابط هستند البته دعوت‌نامه‌هایی ارسال شد برای مطبوعات امروزه. روزنامه‌ها، نشریات که خوب بعضاً به علت فوری بودن کار و این که ما فرصت کمی داشتیم برای این که دعوت‌نامه‌ها را به موقع ارسال کنیم یا به موقع به دست این عزیزان برسد. طبعاً جلسه یک مقدار خودمانی‌تر و خصوصی‌تر است و ما هم این را به فال نیک می‌گیریم که راحت‌تر از محضر جناب پروفیسور استفاده کنیم و فرصت بیشتری داشته باشیم تا بحث‌های جدی‌تری انجام دهیم. تشکر می‌کنم از جناب پروفیسور که دعوت ما را اجابت فرمودند. روال برنامه را بدین صورت داشتیم که قبل از هر چیز جناب پروفیسور مطالب خودشان را راجع به بحث مورد نظر که روند مطبوعات در ۵۰ سال اخیر بود ارائه می‌دادند و بعد هم ما سؤال و پاسخ را داشتیم. این برنامه را خواهیم داشت با این تفاوت که بحث اولیه را مختصرتر خواهیم کرد و بیشتر فرصت خواهد بود که به سؤال و پاسخ بپردازیم. با تشکر، جناب پروفیسور خواهش می‌کنم شما مطالب‌تان را بفرمایید به هر میزانی که مورد نظر است و مصلحت می‌دانید و بعد از آن ما در خدمت حضار خواهیم بود که سؤالات را به صورت کتبی یا شفاهی ارائه خواهند داد.

دکتر مولانا: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم، من از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بسیار تشکر می‌کنم. هم از دعوت و هم از برگزاری این جلسه، بنده اینجا در خدمت شما هستم با این که موضوعی برای این جلسه تعیین شده. ولی مقصود اصلی آشنایی با همکاران و تبادل نظر است با اجازه، برای مقدمه خواستم چند دقیقه‌ای وقت شما را بگیرم. چون از من خواسته‌اند یک بررسی کلی در رابطه با مطبوعات ایران در پنجاه سال گذشته انجام شود. برای مقدمه ۲، ۳ دقیقه‌ای چندین موضوع را عرض کنم آن طور که به نظرم می‌رسد و صحبت را شروع کنیم و من مایلم وقتی را که در اینجا داریم برای همه مفید واقع شود. ما وقتی به تاریخ مطبوعات ایران نگاه می‌کنیم به خصوص در پنجاه سال اخیر یعنی پس از پایان جنگ جهانی دوم، فکر می‌کنم این مدت را (از پایان جنگ بین‌الملل دوم تا امروز) می‌شود به چهار دوره تقسیم کرد. این چهار دوره را بنده به صورت خیلی مختصر در اینجا عرض می‌کنم و مشخصات هر دوره را و می‌خواهم نتیجه بگیرم چه چیزهای مشترکی در این پنجاه سال و در این چهار دوره بین مطبوعات وجود داشته. دوران اول که از پایان جنگ دوم یا از میان جنگ دوم در واقع از ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ شروع می‌شود. از موقعی که متفقین ایران را گرفتند و ادامه پیدا می‌کند تا موقع ملی شدن صنعت نفت در زمان دکتر مصدق، این دوره برای من جالب است. زیرا بهترین نامی که می‌توانیم برای آن بگذاریم، دورهٔ مطبوعات فصلی است. یعنی ما

هر روزنامه و مجله‌ای داشتیم. اغلب این مجلات و روزنامه‌ها فصلی بودند و دلیل آن این است که پس از خفقان دوره رضاشاه و در ۲۰ شهریور همه فرصت پیدا کردند که از فضای باز استفاده کنند و مطبوعات و سائلی شدند که این جیغ و داز را به مردم برسانند (معذرت می‌خواهم که از این کلمه استفاده کردم) ولی همین‌طور بود زیرا مردم تشنه صحبت بودند و از یک طرف دیگر آنهایی که در سیاست وارد گور نشده بودند و به آنها اجازه داده نمی‌شد. بالاخره آمدند و این مدت ۱۰ سال دوره اول در واقع دلالت سیاسی، سیاست‌گذاران، بازیگران سیاست، روزنامه‌نگاران، روشنفکران و حتی متفکرین جمع شدند و این دوره‌ای است که وقتی به مطبوعات این دوره نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم روزنامه‌ها چاپ می‌شود و بعد از یک مدت تعطیل می‌شود و این دوره یک دوره آزمایش در آزادی و دموکراسی است و این جالب است چون کمی به وضع فعلی شبیه است. از مشخصات این دوره به خصوص در ۴ و ۵ سال اول روزنامه‌ها خیلی به سفارتخانه‌ها و عوامل خارجی مربوط هستند و از آنها کمک می‌گیرند. در واقع متفقین دخالت می‌کنند. این آغاز دموکراسی در ساختار روزنامه‌های ایران، بود و همین‌طور هم آغاز جنگ سرد در ایران. به خصوص با اتفاق آذربایجان، این دوره‌ای است که بعد از آن روزنامه‌ها مقداری اطلاعاتی شدند. مثل خود اطلاعات و کیهان اینها با سیاست شروع شدند ولی یک مقدار بازرگانی اطلاعاتی شدند و پایه‌های آن در واقع بعد از شهریور ۲۰ گذاشته شد و آزادی مطبوعات برای اولین بار پس از مشروطه یک نکته بسیار مهمی در بسیج روشنفکران و سیاست‌گذاران بود. این دوره هم خیلی جالب است برای این که مطبوعات چی‌ها و روزنامه‌نگاران از یک روش خیلی سستی استفاد کردند و آن تحصن بود. این دوره با دوره دوم خاتمه پیدا می‌کند و دوره دوم از زمان زمام‌داری دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد ادامه پیدا می‌کند این دوره را بنده می‌گویم دوران مطبوعات بسیجی است برای این که اکثر مطبوعات هم‌شان بسیج گروه‌های سیاسی است. از مشخصات این دوره این است که مطبوعات حزبی هستند. مطبوعات فردی هنوز موجود است، مطبوعات اطلاعاتی و بازرگانی بیشتر گل کرده‌اند. دخالت خارجی‌ها ادامه دارد. رشد مجلات بیشتر است برای اولین بار پس از انقلاب مشروطه و آزادی و تحصن مطبوعات و نمایندگان مجلس شورای ملی آن زمان یکی از روش‌های سیاسی بسیجی و اعتراض به حکومت است. این ده ساله دوم زمام‌داری دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد البته بیشتر از ۳ سال نبود ولی ادامه پیدا می‌کند. دوره‌ای است که مطبوعات بیش از همه با سیاست خارجی سروکار دارند و البته علتش را هم می‌دانید وجود احزاب مختلف، دست چپ، حزب توده، حزب زحمتکشان، نیروی سوم، جبهه ملی و اینها هم با ایدئولوژی‌های خارجی سروکار دارند. جامعه مدنی مطرح نیست ولی جامعه سوسیالیستی و جامعه ملی مطرح است. یکی از مشخصات بزرگ این دوره ملی‌گرایی است ملی‌گرایی به صورت اعتراض علیه استعمار، این دوره خاتمه پیدا می‌کند با آغاز دوره سوم و آن از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی ایران ادامه پیدا می‌کند بیش از دو دهه. مشخصات این دوره خیلی ساده است خفقان بر می‌گردد، ولی دو موضوع خیلی مهم است. روزنامه‌ها دولتی و نیمه‌دولتی می‌شوند و دخالت دولت خیلی مهم است من خودم یادم می‌آید که بعد از کودتای ۲۸ مرداد این دخالت کمتر بود و دخالت‌ها بیشتر دخالت فیزیکی بود. خبرنگاران را می‌بردند برای بازپرسی ولی قبل از انقلاب اسلامی این دخالت دیگر دخالت فکری می‌شود. یعنی روزنامه‌نگاران خودشان، خودشان را سانسور می‌کنند. ولی یکی از مشخصات بزرگ این دوره وسعت‌گیری مطبوعات بازرگانی است. دوره چهارم با شروع انقلاب اسلامی همراه است و قبل از این که دوره چهارم را شروع کنم لغتی که می‌توانم استفاده کنم برای روشن کردن زمان

بعد از دکتر مصدق تا انقلاب اسلامی برای من مطبوعات (بروکراتیک) است، یعنی مطبوعات اداری، برخلاف مطبوعات بسیجی زمان دکتر مصدق و برخلاف مطبوعات فصلی بعد از جنگ دوم بین‌المللی و به دوره چهارم می‌رسد که اینها مطبوعات انقلابی هستند. شما بهتر می‌دانید. من فقط می‌خواهم بگویم این دوره، دوره مطبوعات بسیجی، مکتبی و مهم‌تر از همه اسلامی است. ملی‌گرایی و از جنبه حرفه‌ای یک دوره مطبوعاتی اختصاصی است این دوره‌ای که ما هستیم به عقیده من در تاریخ ۱۶۲ ساله مطبوعات ایران بزرگ‌ترین دوره‌ای است که ما مطبوعات و نشریات اختصاصی در مملکت داریم و این یکی از پیشرفت‌های بزرگ کشور ما است چه اشتراکی از این چهار دوره ما می‌توانیم مشاهده کنیم. چهار موضوع به نظر من مهم است در تمام این دوره مطبوعات ما ایدئولوژیک بودند و محور صحبت همیشه غرب در مقابل شرق بوده است.

و مسئله جامعه همیشه مطرح بوده. همان‌طور که این روزها جامعه مدنی اینجا مطرح است. همان‌طور جامعه سوسیالیستی، دموکراسی مطرح بوده است این یک مورد، مورد دوم این است که مطبوعات ما متأسفانه در تمام این چهار دوره مورد استفاده خارجی‌ها بوده‌اند و در تاریخ مطبوعات دنیا، می‌دانید که در دنیای سوم برعکس دنیای غرب، اروپا و آمریکا که کمتر خارجی‌ها در مطبوعات‌شان دخالت دارند در کشورهای غیراروپایی و آمریکایی این فشار از خارج خیلی زیاد است و این باید مورد توجه ما قرار بگیرد در قانون‌گذاری، در بحث و جدل درباره مطبوعات و به خصوص در موضوع نقش مطبوعات در امنیت ملی. سوم، عدم نفوذ در بین مردم یکی از مشخصات مطبوعات است که در این ادوار وجود داشته است. نه این که مطبوعات نفوذی در بین مردم نداشته باشند بلکه نفوذ هم داشته‌اند ولی این نفوذ به ویژه در میان شهروندان و شهرهای بزرگ بوده است بین طبقات متوسط و بالا و تحصیل کرده ما صبح جلسه داشتیم و در آنجا صحبت‌ها را می‌کردیم به عقیده بنده ۸۵ درصد مردم اصلاً با مطبوعات سر و کاری ندارند. این همیشه یکی از عادات ما شده از زمان رضاشاه تا امروز که آن عده از ماکه در تهران و حالا شهرهای بزرگ زندگی می‌کنیم ایران را فقط از جنبه مرکز و شهر می‌بینیم و باید توجه داشته باشیم که ترکیه از لحاظ شهروندی از ما جلوتر است و عده کسانی که در دهکده‌ها زندگی می‌کنند کمتر است. مع الوصف تا امروز امور غیردنیوی رژیم ترکیه نتوانسته خودش را جابه‌جا کند در خارج از شهرهای بزرگ ترکیه و حتی در شهرهای بزرگ مثل استانبول و آنکارا مشکلات دارد و چهارم این که عدم امنیت حرفه‌ای و اقتصادی خود مطبوعات یکی از مشکلات بزرگ این چهار دوره بوده است. بنده در همین جا سختم را به پایان می‌برم و در خدمت شما هستیم.

مسئول جلسه: با تشکر از جناب پروفیسور مولانا ما بقیه جلسه را با طرح سؤال و پاسخ خواهیم گذراند. یکی از حاضرین: شما فرمودید یکی از ویژگی‌های مطبوعات بعد از انقلاب اسلامی مکتبی بودن و اسلامی بودن آن است. ولی مادر مقطع فعلی مطبوعات زیادی داریم. سعی می‌کنند با عناوین مختلف خودشان را در مقابل دین قرار بدهند. یعنی دین‌ستیزی را در جامعه رواج بدهند. شما مقطع فعلی را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا این را می‌توان گفت مقطعی جدا از آن دوره‌ای که شما فرمودید است یا در تداوم مقطع بعد از انقلاب است.

دکتر مولانا: البته من به طور کلی گفتم اگر فرصت می‌شد من دلم می‌خواست هر دوره را هم تقسیم کنیم و جنابعالی کاملاً صحیح می‌فرمایید. همین دوره انقلاب را می‌شود به چند دوره تقسیم کرد و این دوره جدید ۲

سال یا ۳ سال اخیر به نظر من یک دوره غیر عادی نیست و فرق می‌کند با دوره‌های قبل ولی از جهت اسلامی بودن این دوره هم انقلابی است. طبیعی است که با انقلاب اسلامی ایران حداقل یک قسمت اعظمی از مطبوعات ما گرایش به اسلامی داشتند و همین طور بوده است. به این خاطر من گفتم اسلامی برای این است که در این سه دوره پیشین ما مطبوعاتی به نام مطبوعات اسلامی نداشتیم. روزنامه‌هایی داشتیم که بیرون آمدند که گرایش اسلامی داشتند ولی اغلب مطبوعات ما، مطبوعات ملی‌گرا بودند و اما در مورد تحولات ۲ سال گذشته، من فکر می‌کنم این وضع مطبوعاتی فعلی ما خودش یک جهت‌گیری است در مورد تحولات داخلی و خارجی و وضع فعلی مطبوعات به خصوص از جنبه کمی من به یاد بعضی از این ادوار می‌اندازد و مطبوعات فعلی خیلی مشخصات نزدیکی دارند با بعضی از این ادواری که عرض کردم من پایتختی را در دنیا نمی‌شناسم، که این همه روزنامه صبح و عصر داشته باشد. سؤال بزرگ این است که آیا این روزنامه‌های صبح و عصر را همه می‌خوانند. که من فکر نمی‌کنم چون تیراژ خود روزنامه‌ها علیه این صحبت می‌کند. دوم، چه تنوعی ما داریم از وجود تمام این روزنامه‌ها و سوم و از همه مهم‌تر این است که آینده این روزنامه‌ها چه خواهد بود.

یکی از حاضرین: من می‌خواستم یک نظر مقایسه‌ای از شما داشته باشم برای مقایسه مطبوعات ایران با کشورهای دیگر که ما واقعاً هنوز نتوانسته‌ایم جایگاه مطبوعات را در ایران به نحو مشخصی بیان کنیم. این در چه مرحله‌ای است یعنی فکر می‌کنید ایده‌آل مطبوعات در ایران همین است که وجود دارد و از نظر مقایسه‌ای هنوز به نظر من تحقیقات و کند و کاوی صورت نگرفته است و می‌خواستم بدانم این از نظر شما در چه جایگاهی است البته با سایر کشورها؟

دکتر مولانا: من با شما همفکر هستم. حتماً خود شما می‌دانید که ما با هم همکار هستیم و شاید نوشته‌های مرا گاهی خوانده باشید. خود من از زمان انقلاب این موضوع را پیش آوردم که حالا انقلاب شده است ما باید در تنظیم یک الگوی مطبوعات اسلامی کار کنیم و به خصوص فشار آوردن اسلامی، چون ما باید یک اسمی داشته باشیم و چون جامعه اسلامی هستیم باید در آن راستا تهیه کنیم. من یک سیستم و نظامی را در دنیا نمی‌شناسم. که سنت مطبوعاتی قوی داشته باشد با تاریخ طولانی بدون این که مطبوعات‌شان مشخص باشد که در چه مکتبی هستند و شما خودتان می‌دانید که مکتب‌ها چه هستند و حتی در مکتب لیبرالیسم و سرمایه‌داری مکتب‌های مطبوعاتی مختلفی است. اسکاندیناوی‌ها می‌گویند ما این فرق را داریم با انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها افتخار می‌کنند که مطبوعات ما اسمش این است با این مشخصات راجع به امریکا، انگلیسی‌ها می‌گویند ما اصلاً با فرانسوی‌ها و امریکایی‌ها فرق داریم. سؤال ما این است که پس ایران با کشورهای دیگر چه فرقی دارد و اگر فرق دارد آن فرق‌ها چه است؟ مطبوعات را ما اغلب در جامعه‌مان و در گفتارهای مان فکر کردیم که مطبوعات و با استعمال لغت رُکن چهارم، که لغتی بود که ما از فرانسوی‌ها قرض کردیم. ما جداً فکر کردیم که مطبوعات را می‌توانیم به خودی خود مطالعه کنیم، درست کنیم و آن را نام‌گذاری کنیم. در حالی که به عقیده بنده اشتباه است. مطبوعات را نمی‌شود از جامعه و از نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدا نمود. بنابراین برای این که بدانیم کجا هستیم و به کجا می‌رویم باید به سه سؤال جواب بدهیم:

۱- چه نوع جامعه‌ای می‌خواهیم و این را دقیقاً مشخص کنیم؟

۲- چه نوع اقتصاد سیاسی را می‌خواهیم؟

۳- چه نوع اخلاق اجتماعی می خواهیم؟

چون این سه مورد در جامعه ما به صورت کامل مشخص نشده، توافق هایی در آن حاصل نشده است. بنابراین زیرساخت مطبوعات ما از جمله زیرساخت های مربوط به آن مانند قوانین مطبوعات ما یک مجموعه و ترکیبی است از آن چیزی که ما دلمان می خواهد داشته باشیم. با ملاحظه با دین، مذهب و سنت فرهنگی خودمان و آن چیزی که شاید از اروپا و امریکا قرض کرده ایم. از آن جهت موضوع مطبوعات خیلی مهم است. وقتی ما موضوع آزادی مطبوعات را به میان می آوریم، این آزادی به طبیعت جامعه ارتباط دارد سؤال بعدی من این است که من می خواهم در مورد آزادی صحبت کنم. خواهش می کنم بفرمایید چه جامعه ای دلتان می خواهد آیا جامعه فرانسوی منش، انگلیسی منش، فرانسه و انگلیسی منش یا فرانسوی منش و انگلیسی منش و ایرانی منش، دقت می فرمایید. این به عقیده من خیلی مهم است. ولی به طور کلی من فکر می کنم چون ما فرهنگ ملی ایرانی داریم، سنت باستانی و اسلامی خودمان را داریم و ما یک جامعه اسلامی هستیم و وحدت جامعه ما به صورت ایران بودن بستگی به دین و زبان، سنت و تاریخ ما دارد. ما نمی توانیم جامعه ای را تعریف کنیم که خارج از این دایره باشد و اگر کسانی که ادعا می کنند در این حدود کار می کنند باید به صورت خیلی مشخص بگویند که این چه است و شاخص های چنین جامعه ای را مشخص کنند. بنابراین وقتی از جامعه مدنی صحبت کنیم، شاخص های جامعه مدنی چه مواردی است. چه منافاتی چنین جامعه ای با جامعه اسلامی دارد و اگر ندارد آنها را هم بیان کنیم و گرنه ما در یک خلأ و در یک فضایی که نامعلوم است غوطه ور هستیم و این با موضوعی که خدمتتان عرض کردم. در مورد دخالت خارجی ها در امور ایران و شرق خیلی رابطه دارد. چون مطبوعات در ادوار تاریخ ایران به خصوص این چهار ادواری که عرض کردم دخالت های مستقیم و غیر مستقیم کرده اند همان طور که دخالت های نظامی و اقتصادی هم انجام داده اند.

یکی از حاضرین: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب عالی الحمدلله... از تعداد افراد معدود و روشنفکر هستید که در خارج از کشور هستید. شما اصالت انقلابی خودتان را حفظ کرده اید. علی رغم این که در یک فضای آلوده غربی به سر می برید. تا آنجا که با آثار شما آشنایی داریم و در مصاحبات اخیرتان بر ارزش های انقلاب و آرمان های امام پافشاری می کردید. این برای ما خیلی جالب است و حجتی است و شما حجتی هستید برای دگراندیشانی که در فضای پاک انقلاب آلوده اند البته دیدگاه شخص بنده است و مسئولیت حرف هایم را خود بنده می پذیرم و اگر صحبت هایی شد به حساب مرکز نگذارید. با توجه به بینش جناب عالی که قطعاً جناب عالی هم تأیید می فرمایید که ما آرمان های انقلاب را قبول داریم. البته ما با مطبوعات محلی کار نداریم چون آنها در دسترس ما نیست که بتوانیم ارزیابی کنیم، مطبوعاتی که در تهران چاپ می شود و در شهرستان ها هم منتشر می شود شامل روزنامه است یا فصلنامه یا ماهنامه با مقیاس آرمان هایی که جناب عالی به آن معتقدید و آشنا هستید چه میزان سلامت اینها را ارزیابی می کنید. یعنی آیا واقعاً اینها در جای پای امام حرکت می کنند یا نغمه ای دیگر را می سرانید. اگر مصلحت می دانید بفرمایید که ما بدانیم جهت فعلی مطبوعات چیست؟

دکتر مولانا: همان طور که می دانید، مطبوعات ما حاصل افکار مختلفی است. من روزنامه ها و نشریاتی را می توانم نام ببرم که فکر می کنم نهایت تلاش و سعی شان را می کنند که در راه ارزش های انقلاب و در ادامه نصایح حکیمانه حضرت امام قدم بگذارند برای این که ایشان فرصت نداشتند همه چیز را به ما بگویند ولی چارچوب کارها را درست کردند و خیلی روشن است در گفتار فرمایشات ایشان، در عین حال به موازات

این نوع روزنامه‌ها مجلات. همگی ما مشاهده می‌کنیم که روزنامه‌ها و مجلاتی هستند که انگار نه انگار انقلاب پیش آمده است. یک دسته روزنامه‌هایی هستند که تا دو سه سال پیش وجود نداشتند. ولی حالا هستند که من تعجب می‌کنم متن آنها نه تنها انقلابی نیست بلکه در مورد خود ایران هم کمتر می‌نویسند و متن و حجم‌شان بیشتر نماینده خارج است. البته شاید اهداف این مجلات و روزنامه‌ها این باشد که خواننده‌های‌شان را با افکار، آداب، هنر، موسیقی، خارج، اروپا و امریکا و خارج از اروپا و امریکا آشنا کنند ولی بدون این که قضاوت نهایی کنم می‌خواهم بگویم بعضی از نشریه‌ها در حدود ۸۰ درصد مطالب آنها یا ترجمه است یا تبلیغ و ترویج فرهنگ بیرون است. البته نمی‌خواهم بگویم که ما نباید از خارج صحبت کنیم ولی چون سؤال پیش این بود که در مقایسه با کشورهای دیگر در کجا هستیم می‌خواهم این را بگویم ما یکی از کشورهای خیلی معدودی هستیم که وقتی به مطبوعات نگاه می‌کنیم همان قدر درباره خارجی‌ها می‌خواهیم بنویسیم که درباره خودمان می‌نویسیم. ای کاش اروپایی‌ها هم در رابطه با غیراروپایی‌ها می‌نوشتند.

یکی از حاضرین: ضمن تشکر، شما دوره‌هایی را که تقسیم فرمودید دو دوره برای من جالب بود یکی دخالت خارجی بود آیا به همان صورتی که بیان فرمودید است یا نه ما به صورتی ممنون آنها هستیم و خط فکری آنها را می‌پذیریم در مطبوعات خودمان، بحث دوم امنیت حرفه‌ای خبرنگاران است که این پس از انقلاب در مقایسه با آنجا چه شاخص‌هایی ممکن است امنیت حرفه‌ای خبرنگاران را به خطر بیندازد.

دکتر مولانا: خیلی ممنونم از سؤال خوبی که مطرح کردید. این وابستگی یا دخالت در سه مرحله صورت می‌گیرد در مراحل دخالت خیلی مستقیم است مثل دخالت نظامی است. مثلاً بعد از شهریور ۲۰ خیلی از روزنامه‌ها در سفارتخانه‌ها چاپ می‌شد. خیلی از روزنامه‌نگاران ما می‌رفتند و پول می‌گرفتند و اگر تاریخ این مدت را بخوانید خیلی جالب است. متوجه می‌شوید که دخالت مستقیم است. همان‌طور که آنها دخالت نظامی کرده‌اند و دخالت اقتصادی، دخالت مطبوعاتی هم بوده حتی در این دخالت غرب بعد از جنگ دوم بین‌المللی امریکا به آلمان رفت و برای مدت طولانی دخالت مطبوعاتی انجام می‌دادند. اوایل خود نظامیان، خود فرهنگیان امریکا به دعوت وزارت امور خارجه آنجا به مدت ۲ سال روزنامه ابولت را در دست داشتند که زمانی دست متفقین بود و در آلمان چاپ می‌شد این یک دخالت بود. دخالت دوم دخالت اقتصادی است که از سفارتخانه‌ها و از جاهای خارجی کمک مالی می‌رسد. به خصوص وقتی مطبوعات در بحران اقتصادی باشد که در حال حاضر ما داریم و قبلاً هم داشته‌ایم و در غیبت یک اقتصاد قوی و در غیبت یک سوبسیدی یا تعاون دولت و از همه بالاتر غیبت خوانندگان که ما حتماً داشته‌ایم. پس سؤال می‌آید که چه کسی پول این روزنامه‌ها را می‌دهد؟ مورد سوم، دخالت فکری بوده است و دخالت فکری از طریق روشنفکران و از طریق خود روزنامه‌ها اجرا شده و این دیده آنها از اروپا و امریکا بوده است که آن قدر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند خواسته‌اند کارهای آنها را اینجا انجام دهند. خیلی از آنها هم نیت خوب داشته‌اند. ولی فکر کرده‌اند که مطبوعات درست کردن مانند پُل درست کردن است.

یکی از حاضرین: اهمیتی در دوره چهارم به چشم می‌خورد، شاخص‌های آن چه است و در خارج چه امنیتی برای شغل خبرنگاران وجود دارد؟

دکتر مولانا: امنیت حرفه‌ای همیشه در این چهار دوره به خطر افتاده یعنی از طریق روزنامه‌نگاران و کسی جداً نیامده پشتیبانی حرفه‌ای از روزنامه‌نگاران انجام دهد و این یکی از غمگین‌ترین تاریخ مطبوعات ما است و

خودش داستان زیادی دارد برای این که در تمام این ادوار دولتمردان سعی نکردند مطبوعات ایران را مشروعیت بدهند و در نتیجه مشروعیت پس از مدت ۱۰ یا ۲۰ سال ما بتوانیم روزنامه‌نگارانی تربیت کنیم که با نفوذ باشند، برای نظام صحبت کنند. در واقع ما این کار را دانسته یا ندانسته محول کردیم به روزنامه‌نگاران خارجی و ما مشروعیت داریم به خارجی‌ها در روزنامه‌های داخلی. البته این خیلی بهتر شده در ادوار بعدی ولی این پنجاه سال را ما ببینیم. شما همیشه می‌گویید شاه معدوم اگر می‌خواست صحبت کند مصاحبه با آسوسیدپرس یونایتدپرس انجام می‌داد. وقتی انقلاب سفید را درست کردند و فهمیدند که باید مقداری در مردم قدم بزنند. من در امریکا بودم و یک روز خواندم که فقط ناشران را دعوت کرده‌اند در طول تاریخ ایران این اولین باری بود که سلطان‌ها و ناشران را دعوت کرده بودند، ولی دیر شده بود حتی آن رژیم با تمام پول و کسوتی که داشت نتوانست در آخر یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای مشروع تعلیم بدهد. مادر خاتمه رژیم پهلوی که ادامه رژیم قاجار بود یک روزنامه مثل الاهرام مصر نداشتیم چه برسد به روزنامه‌های دیگر و این باعث تأسف بود و قربانیان آن خود روزنامه‌نگاران بودند چون اگر ما از طریق دولت و چه غیردولت به روزنامه‌نگاران و نویسندگان خودمان مشروعیت بدهیم و مقام آنها را بالا ببریم به نظر من ما خودمان مقام‌مان بالا نخواهد رفت و این غفلتی است که ما تا به حال کرده‌ایم. علی‌رغم این که صبر کرده‌ایم که تعلیم پیدا کنیم ولی تعلیم پیدا کردن باید به مراتب بالا برسد.

مسئول جلسه: سؤال کتبی است، تعدادی از مطبوعات در مورد جامعه مدنی می‌نویسند و تلاش برای به ثمر رساندن اهداف خود در جامعه مدنی می‌نمایند ۱- نظر شما در مورد چنین روزنامه‌هایی چه است؟ ۲- آیا ما می‌توانیم در جامعه اسلامی خودمان جامعه مدنی داشته باشیم؟

دکتر مولانا: البته هیچ اشکالی ندارد و این باعث خوشبختی است که روزنامه‌ها راجع به جامعه مدنی یا سایر جوامع صحبت می‌کنند. بالاخره این یکی از وظایف روزنامه است که درباره جامعه بحث کند. ولی ما وقتی درباره جامعه مدنی صحبت می‌کنیم، همان‌طور که قبلاً عرض کردم باید پیشرفت کنیم و این بحث را ادامه دهیم و پس از مدتی مشخص کنیم که منظورمان از جامعه مدنی چیست؟ و چه موضعی در مقابل آن قرار می‌گیرد و سؤال اصلی من این است حالا چه نوع جامعه‌ای می‌خواهیم؟ فکر می‌کنم روزنامه‌ها در مورد جامعه مدنی از نظر غربی و از جهت توصیفی صحبت کرده‌اند نه از جهت نقد و انتقاد. پس بماند که ما بررسییم چه جامعه‌ای را می‌خواهیم. ولی جواب به این سؤال که آیا ما می‌توانیم در جامعه اسلامی جامعه مدنی داشته باشیم؟ البته این عقیده خود بنده است که جامعه مدنی یک پدیده غرب است. بنابراین ما می‌توانیم مطالعه کنیم که چه فوایدی دارد. جامعه اسلامی، جامعه اسلامی است، مدنیت در خود جامعه اسلامی ذاتاً وجود دارد ولی جامعه مدنی از جنبه مفهومش و عمل کردن و تاریخی آن یک پدیده غرب است. تراوش کرده به جاهای دیگر و وقتی ما از جامعه مدنی در جامعه غیراروپایی و امریکایی صحبت می‌کنیم. آن طور که من می‌بینم می‌خواهیم این مفهوم را از غرب بگیریم و ببینیم در مقابل این مفهومات ما چه کارهایی انجام می‌دهیم. این کار قدیمی است تا آنجایی که ما یک کار دیگر نیز انجام بدهیم و آن این است که ما جامعه اسلامی را بگیریم (که من اسم آن را می‌گذارم امت) مطالعه کنیم که به عقیده من بنیاد جامعه‌شناسی اسلامی است و ببینیم چه قدر اروپایی‌ها به آن نزدیک هستند. چه قدر آنها به آزادی و مردم‌سالاری اسلامی نزدیک هستند اگر این کار را انجام دهید به عقیده من، هم جنبه علمی آن را حفظ کرده‌اید. هم جنبه تعادل انصافی آن و به نظر من آن محیط مطبوعاتی محیط سالم‌تری است که ما باید به دنبال آن برویم.

یکی از حاضرین: پس معنی امت اسلامی که بارها و بارها پیامبر در اسلام مطرح کرده‌اند. آیا به نظر شما این مترادف با جامعه مدنی نمی‌تواند باشد.

دکتر مولانا: اصلاً نیست. البته صحبت اینجا طولانی می‌شود ولی آن عده از اسلام‌شناسان، چه در غرب و چه در شرق که در جامعه اسلامی مطالعه کرده‌اند و مطالعات خیلی طولانی است. حتی در غرب، جامعه‌شناسی امت خودش یک رشته به خصوصی است. متأسفانه ما شاید نداریم. هیچ امت با جامعه مدنی مترادف نیست، جامعه مدنی یک مفهوم غربی است. ممکن است یک آثاری از جامعه مدنی که به غرب دارد در جامعه مدنی اسلامی نیز وجود داشته باشد. در تاریخ جوامع اسلامی، جوامع مدنی هم وجود داشته چون از زمان صدر اسلام تا امروز تمام جوامع و تمام حکومت‌های اسلامی، اسلامی کامل نبوده‌اند، ولی همیشه مشترکاتی بوده است و این طور نیست که جوامع مدنی یک نهادهایی دارد که نمی‌شود پیدا کرد در جاهای دیگر ولی جامعه مدنی یک تاریخ نظری و سیاسی در غرب دارد که خودش خیلی مبهم است. امروز ادبیات جامعه مدنی به خصوص در ۵ یا ۱۰ سال گذشته خیلی در غرب گل کرده است. ولی وقتی ما درس آن را می‌دهیم و صحبت آن را در غرب انجام می‌دهیم. همیشه صاحب‌نظران بزرگ غرب در اینجا به دانشجویان‌شان اعلام می‌کنند چراغ در اینجا نه سبز است و نه قرمز. بلکه زرد است. بنابراین جامعه مدنی در گفتگوی غرب در دانشگاه‌ها و در دانشگاه‌های دیگر یک موضوع مبهم است و شما باید این را به خاطر داشته باشید.

آقای خادمی: جامعه مدنی از طرف آقای خاتمی مطرح شد و آقای خاتمی هم در تکمیل این صحبت‌های‌شان فرمودند که جامعه مدنی ما به مدینه‌النبی برمی‌گردد فکر نمی‌کنم این در واقع بدون مطالعه صورت گرفته باشد و احتمالاً برای خودش نتایجی دارد که این موضوع را مطرح کردند و این که شاید بتوان گفت جامعه مدنی مبتنی بر مدینه‌النبی بوده است.

دکتر مولانا: کاملاً صحیح است. آقای خادمی من صحبت آقای خاتمی را در اینجا مطرح نکردم. ایشان هم وقتی جامعه مدنی را گفتند اضافه کردند که جامعه مدنی همان طور که ایشان فرمودند بوده است. موضوع صحبت آقای خاتمی نیست. موضوع صحبت بیش از آقای خاتمی است. آقای خاتمی جامعه مدنی را گفتند که چه است و آن طور که من می‌بینم تأکید ایشان این بود که ما باید از قانون پیروی کنیم و جامعه‌ای قانونی باشد.

یکی از حاضرین: جناب آقای مولانا مستحضر هستید که دو نوع برداشت از مفهوم تسامع و تساحل در جامعه ما وجود دارد که قطعاً یکی درست و دیگری نادرست است. به این دلیل، یک برداشت این است که می‌گوید که اسلام دین تساحل و تسامع است و احکامش به گونه‌ای است که مردم را در قید و بند قرار نمی‌دهد، دین آسان‌گیری است و اگر چنانچه کسی معذوریت داشت، آن حکم می‌تواند از او ساقط شود. این یک مفهوم است که بنده قطعاً به آن معتقد هستم و یک مفهوم و برداشت دیگر که متأسفانه رایج شده به وسیله همین مطبوعات کذایی که الان بحث آن است. اگر چنانچه اغوذ با... به شخص رسول اکرم (ص) اهانت شد ما اسم آن را بگذاریم پاسخ اندیشه با اندیشه. یعنی اشکال ندارد شما چیزی به او بگو و او را قانع کن که این هم یک برداشت است. با توجه به این که الان قلم به دست مطبوعات است و می‌نویسند و روز به روز هم متأسفانه مانند یک ویروس این گونه اندیشه‌های تساحل‌آمیز گسترش پیدا می‌کند با توجه به این که مردم چون مسلمان بودند به میدان آمدند نه فقط به قصد براندازی نظام ضد اسلامی بلکه به قصد این که اسلام در این مملکت پیاده شود و امانتی را دادند دست مسئولان نظام و نهادهای آن و به خصوص نهادهای فرهنگی که

سایپورت می‌کند این دستاورد را، خوب حالا اگر چنانچه به نام آزادی و به نام تساحل‌های به این معنا آمدند، ریزه به ریزه و ذره به ذره و قدم به قدم تیشه به ریشه نظام زدند چه طور؟

آمدند ارکان اساس ولایت فقیه را یک مسئله قرون وسطی تلقی کردند. همین چند وقت پیش در یکی از روزنامه‌ها نام نمی‌برم که آمده و تمام احکام قصاص اسلامی را، سنگ‌سار کردن را و همه را مربوط کرده به قرون وسطی و دوران خشونت‌ی که انسان هنوز لباس بربریت به تن داشت. آقای مولانا واقعاً تکلیف چیست؟ و چگونه باید برخورد کرد که مسئله آزادی هم که اسلام و اصل و اساس آن آزادی است و آن طور می‌گوید (أَنَا عَلَىٰ نَهْجِ سَبِيلِ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) اصلاً ذات اسلام آزادی است و چگونه می‌شود برخورد کرد با اینها که مفهوم آزادی هم مخدوش نشود.

دکتر مولانا: یکی از اشکالات مهم نه تنها در کشور ما بلکه در همه دنیا از جنبه علمی آن و غیر علمی آن است ما وقتی واژه‌ها را از یک فرهنگ می‌گیریم و این واژه را ترجمه می‌کنیم. دچار اشکال می‌شویم چون اغلب این واژه‌ها معنای فنی ندارد. معنای خیلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد و موضوع تساهل را که جنابعالی فرمودید مثال خوبی است در ایران چون عده‌ای علاقه داشتند به کارهای یکی از فیلسوفان اروپا که کتابی درباره پاپ‌زئس نوشته است. این پاپ‌زئس را آمدند و این گونه ترجمه کردند. دو اشکال وجود دارد. حتی در خود غرب حاضر نیستند که یک لغت آلمانی را به انگلیسی ترجمه کنند و خیلی معمول است در کتاب‌های علمی وقتی ما نمی‌توانیم معنای اصلی آلمانی یک لغت را پیدا کنیم همان لغت آلمانی آن را به کار می‌بریم یا لغت فرانسوی را. ما باید همان قواعد را مراعات کنیم درباره حداقل اسلام، به عقیده من امت را نمی‌شود ترجمه کرد. مستضعفان را نمی‌شود گفت Proterien، به مستکبرین هم نمی‌توان گفت دنیای اول و دوم برای این که اینها معنای قرآنی و معنای فرهنگی دارند. ما در کلاس‌ها این کارها را نمی‌توانیم انجام دهیم. ما در کلاس دانشجویان، فرانسوی، انگلیسی داریم که در دانشگاه‌های امریکا می‌نشینند. اینها هیچ الگویی ندارند و انگلیسی آنها هم خوب نیست. وقتی یک صحبتی می‌آید به همان لغت آلمانی آن تکیه می‌کنند و شروع می‌کنند به صحبت که این لغت این معنی را می‌دهد و خیلی هم جالب است. حتی خود ارتباطات، ما لغت ارتباطات را به کار می‌بریم. ارتباطات یک چیز فنی است. خیلی از اشتباهات عجله کردن و ترجمه کردن است. اشتباه دیگر هم هست مثلاً اگر جان لاک یکی از فیلسوفان اروپا این لغت را به کار برده و کتاب نوشته و یا شخص دیگر مقوله‌ای نوشته است. باید خود اصل کتاب را بخواند نه این که فصلنامه‌ای که شخص دیگر نوشته در رابطه با آن کتاب ترجمه کند. بعد هم برگردیم زندگی خود آقای جان لاک را بخوانیم و ببینیم وقتی ایشان درباره تالوزن صحبت کرده‌اند اصلاً تالوزن‌زی در اروپا نبود. یکی از هدف‌های مهم ایشان این بود که آن خرافات و تعصب و تفدیش‌گری، رژیم کلیسا صنعت را از بین ببرند. ایشان به اروپا نگاه می‌کرد و می‌نوشت نه به آسیا و نه به جاهای دیگر، بنابراین در اینجا است که ما باید آنها را موشکافی کنیم. تشویق کنیم که دانشجویان و جوانان و خود نویسنده‌ها بروند و حداقل خود کتاب را بخوانند اگر ترجمه‌اش هم باشد ایرادی ندارد. ولی تحلیل کسی دیگری را که خلاصه شده است چون سهم معروفی دارد و در فلان دانشگاه معروف نوشته شده همان را نگیریم و بخوانیم. این اشکالات بزرگ مملکت ما است این اشکال بزرگ مطبوعات و حتی دانشگاه‌های ما است و ما تنها نیستیم. در مالزی، اندونزی، مصر هم همین مشکل است. این مسائلی است که ما در دنیای اسلام با آن مواجه هستیم.

مسئول جلسه: سؤال کتبی است که البته اگر من بد خواندم خود شما می‌توانید سؤال را به صورت شفاهی

مطرح کنید. با سلام. ابتدا تشریف‌فرمایی حضرت عالی را به خاک ایران خیر مقدم عرض می‌کنم. ان شاء الله... برای ما مطبوعاتی‌ها این افتخار باشد که شما را بیشتر زیارت کنیم و از تجربیات و دانش علمی شما بهره‌مند شویم. سؤال من این است که حتماً از شکل کلی مطبوعات و نشریات کشور ما مطلع هستید. عده‌ای از صاحب‌نظران نسبت به تأسیس و اداره مطبوعات و نشریات به خصوص در چند سال اخیر که به وجود آمده‌اند. معتقد هستند که نقش یک حزب سیاسی را بازی می‌کنند. آیا با این نظر موافقید اگر موافق هستید. حسن و قبح آن را بفرمایید و عاقبت آنها را چگونه پیش‌بینی می‌فرمایید.

دکتر مولانا: بنده نمی‌توانم نظر بدهم چون آشنا نیستم با این موضوعات نه این‌که بخواهم از سؤال شما فرار کنم چون من دلم می‌خواهد خودم وارد گود شوم ولی جداً آشنایی ندارم و معذرت می‌خواهم، باید بگویم که بنده نمی‌دانم و باید یاد بگیرم. بنده می‌خواهم در رابطه با موضوعاتی که می‌دانم نظر بدهم. مسئول جلسه: اگر سؤال‌کننده محترم خودشان سؤال می‌توانند بپرسند.

یکی از حاضرین: دیدگاه‌های مختلفی در جامعه است و آقای حبیبیان که سؤال را مطرح فرمودند یک جامعه آلوده به نظرشان می‌رسد و فکر می‌کنم حالا چون رشته ما مهندسی است. ما معمولاً الگوبرداری می‌کنیم و سیستم در سیستم کشور ما به همان شکل باید پیاده شود تا جواب بدهد. یعنی ما به پیشینه خودمان نگاه نمی‌کنیم به این‌که یک طرحی را توسعه بدهیم یا الگوسازی کنیم. با توجه به این مسئله و آن چهار دوره‌ای که شما فرمودید راه‌حل‌های کنونی در عرصه مطبوعات چه است؟ و چه راه کارهایی را برای گریز از این بحران شما پیشنهاد می‌کنید؟

دکتر مولانا: این کاش من می‌دانستم و حافظ هم گفت که طرحی نو براندازیم و من می‌خواهم آن را تأکید کنم که بیایید طرحی نو براندازیم و آن طرح را براندازیم و ببینیم که چه کار می‌توانیم انجام دهیم. حقیر نمی‌تواند نسخه بدهد وقتی ما طرحی نو برانداختیم آن موقع می‌توانیم سر سفره بنشینیم و آغاز کار. سر سفره نشستن است تا سر سفره بنشینیم ما نمی‌توانیم طرحی نو بیندازیم. طرح نو انداختن هم وقت لازم دارد شما همت کنید سفره‌ای بیندازید و ما هم می‌آییم طرحی نو می‌اندازیم و بنده هم می‌آیم یاد می‌گیرم و همکاری می‌کنیم. رشته من که ارتباطات بین‌المللی است و رشته خیلی جدیدی است من این رشته را در واشنگتن تأسیس کردم این رشته‌ای بود که بعد از جنگ جهانی دوم آمد و من وقتی دکترایم را در سال ۱۳۴۲ شمسی گرفتم این رشته گُل کرد ولی ۳۰ سال طول کشید تا ما برنامه‌مان از یک استاد به هشت استاد تمام وقت رسید از یک دانشجو به دو هزار دانشجو رسید. از رشته‌ای به رشته دیگر در امریکا رسید که خودش پیشکسوتی رشته‌های دیگر را در اروپا گرفت.

مسئول جلسه: جناب پروفیسور مولانا با توجه به اندیشه‌های ضد غربی شما و با توجه به این‌که مملکت اسلامی ما به وجود اندیشمندانی چون شما احتیاج دارند چرا جنابعالی در ایران تدریس نمی‌کنید که باعث تشویق افکار جوانان بشوید؟

دکتر مولانا: اولاً به شما بگویم لغت ضد غربی درست نیست. من ضد غرب نیستم، من ضد هیچ چیز نیستم. اگر ضد غرب بودم در غرب زندگی نمی‌کردم. من همین حرف‌هایی را که به شما زدم به دانشجویان خودم هم در کلاس می‌گویم: با آزادی تمام و من تنها نیستم. در امریکا، خیلی از امریکایی‌ها در اروپا هم هستند، ما ضد غربی نیستیم، ما می‌خواهیم مسائل را از جهت تحلیلی و انتقادی ببینیم. آن عده از ما که آکادمی و فرهنگ را انتخاب کرده‌ایم و در سیاست نیستیم ما می‌خواهیم ناظر سیاست باشیم و این ناظر سیاست بودن در گود

سیاست رفتن نیست. بنابراین بنده هیچ ترسی ندارم آنچه که به نظرم می‌آید بگویم. چون نه در انتخاباتی شرکت می‌کنم در امریکا یا اینجا و نه از یک شرکتی حقوق می‌گیرم بلکه از یک دانشگاه حقوق می‌گیرم و این فرصتی است برای همه ما که اگر بتوانیم مستقل باشیم به طور مستقل فکر کنیم. بنابراین من ضد غربی نیستم. ما انتقاد می‌کنیم. ما از سیاست خارجی امریکا انتقاد می‌کنیم. از تمدن امریکا انتقاد می‌کنیم. من ممکن است از تمدن خودمان انتقاد کنیم. بنابراین ما باید یاد بگیریم که چگونه صحبت کنیم به جای این که همدیگر را متهم کنیم. اما راجع به سؤال دوم. بنده به ایران نیامدم مدت زیادی، زمانی که حضرت امام را تبعید کردند. من شش ماه پیش از آن از ایران رفتم و وقتی رسیدم به نیویورک در روزنامه خواندم که ایشان را تبعید کرده‌اند به ترکیه. بنده نه از رژیم سابق خوشم آمد و نه دیدم می‌توانم کار انجام دهم در همانجا ماندم. انقلاب شد. ما کمی پیرتر شدیم و جاف‌تر شدیم بعد دیدم که شاید بهتر بتوانم خدمت کنم در سطح جهانی، در سطح بین‌المللی و من خودم فکر می‌کنم البته شاید اشتباه باشد. من همان‌طور می‌توانم خدمت کنم به میهن خودم در جهان تا بیایم تمام وقت بنشینم در تهران. ولی اگر شما می‌خواهید که من بیایم به تهران چرا دعوت نمی‌کنید.

یکی از حاضرین: جنابعالی مستحضر هستید که مسلمان بار سنگینی را به دوش می‌کشد با توجه به این واژه. جنابعالی که در دورترین نقطه کشور ما زندگی می‌کنید. قطعاً نمی‌توانید در مورد حوادثی که بر سر انقلاب اسلامی است بی‌تفاوت باشید. یعنی یک مسلمان قبل از هر چیز یک انسان دغدغه‌گر است و نگران دینش است. من واقعاً تأسف خوردم جناب پرفسور با این همه مواردی که انقلاب را تهدید می‌کند بی‌اطلاع هستید تقاضای من این است بدون این که مسئله گرایش جنایی باشد چپ، راست و وسط و هر چیز که نام حزب پیدا کرد دچار انحراف می‌شود به هر شکل ولی آنچه که اصل است آن انقلاب است. شما فرمودید من اطلاع ندارم. بنده به عنوان یک شهروند ایرانی و بدون این که بلندگوی جناح خاصی باشم دوستان ما را می‌شناسند یک دور هم نماینده بودیم به عنوان یک فرد آزاد، انقلاب ما همان مقدار تهدید می‌شود که در مشروطیت بود یعنی با همان ابزاری که روشنفکران وابسته به غرب وارد میدان شدند و انقلاب مشروطه را میان تهی کردند درست با همان شیوه‌ها جلو می‌رود. الان آقایان بر سر سفره انقلاب نشسته‌اند با سوبسید نظام و آن پیرزنی که با مالیات امام زمان را پشتیبانی می‌کند با این پول حرکت زمان مشروطیت را انجام می‌دهند.

دکتر مولانا: سوء تفاهم پیش آمد. اگر این سؤال از جنابعالی بود و من گفتم اطلاع ندارم چون در مورد یک مؤسسه‌ای بود و خوب شد که این را گفتید. زیرا من دلم نمی‌خواهد که شما از این اتاق خارج شوید بدون این که بدانید من حتی بیش از شما نگرانم در مورد این انقلاب و نگرانی‌هایم را در لابه‌لای مقالاتم گفته‌ام و باز در لابه‌لای سخنرانی‌هایم نیز می‌گویم و من فکر می‌کنم همین الان چون دیگر فرصت نیست بگویم. کسانی دیگر برای ما نقشه‌های خیلی بالاتری کشیده‌اند و نگرانی من خیلی تشدید پیدا کرده است. بنابراین می‌خواهم شما را مطمئن کنم که نه از آن جهت بی‌طرفم، نه بی‌اطلاع، علاوه بر این من در پایتختی زندگی می‌کنم که امپراطور دنیا است. ۳۲ سال در آنجا بودم و می‌دانم این امپراطور چه کار کرده و مشغول چه کاری است. ما این را می‌دانیم و خودشان هم می‌دانند. بنابراین ما تنها در تهران و داخل ایران زندگی نمی‌کنیم ما در جایی زندگی می‌کنیم که محیط ما را احاطه کرده و باید مواظب آن محیط باشیم.

یکی از حاضرین: با توجه به این که مطبوعات در چند سال اخیر رشد بی‌سابقه‌ای داشته‌اند. یعنی تیراژ و عنوان مطبوعات چند برابر شده است از سال ۷۱ به این طرف اگر مطبوعات ما ۳۰۰ مورد بوده است در حال حاضر

به ۹۷۰ مورد رسیده است. با توجه به این رشد و با توجه به این که چندین مرکز راه افتاده برای این که روزنامه نگار تربیت کند. برای اولین بار در کشور در ۴ سال اخیر اتفاق افتاده که دانشگاه شهید بهشتی دانشگاه تهران یا مرکز تحقیق رسانه های ارشاد اقدام به تربیت روزنامه نگار کرده اند و واقعاً سرمایه گذاری هم در این زمینه صورت گرفته و با توجه به بحثی که در رابطه با عدم امنیت شغلی خبرنگار داشته اید در سال های اخیر می خواهم بدانم وضع مطبوعات ما به صورتی است که بتواند رونق ببخشد تا حدی وضعیت روزنامه نگار و مطبوعاتی را در این دوره؟

دکتر مولانا: ما باید با انصاف صحبت کنیم. من می دانم کتاب نداریم، استاد نداریم، تحقیق نداریم. ما اصلاً در ایران روزنامه نگار نداشتیم، کلاس نداشتیم و همین مقدار که تعلیم و تربیت روزنامه نگاری مطرح است خودش نعمت بزرگی است و همین طور یکی از پیشرفت های بزرگ علی رغم اختلاف نظرهایی که ما داریم این است که مطبوعات یک بحث بزرگ شده در جامعه ما و این خیلی مهم است. ما از جنبه کمی بدون شک جلو رفته ایم ولی باید توجه داشته باشیم که از جنبه جمعیت هم بالا رفته ایم. از جنبه سواد هم بالا رفته ایم. بنابراین تیراژ روزنامه ها را باید با تیراژ جمعیت مقایسه کرد. متأسفانه ما روزنامه ای نداریم که تیراژی در حدود ۱ میلیون داشته باشد. تهران ۱۲ میلیون جمعیت دارد. ما می توانیم تعداد آنها را بالا ببریم یا از لحاظ کمی در آن پیشرفت کنیم و من می دانم که تعداد روزنامه ها این مقدار نمی ماند.

و عده ای از اینها خواهند رفت من آن روز روزنامه ای خواندم که ناشر نوشته بود ملکش را داده تا روزنامه بیرون بدهد ولی یک روز این پول تمام می شود. این مطرح است که ما چگونه از لحاظ کیفیت مطبوعاتمان را بالا ببریم و می خواهم تأکید کنم که ما هر چه قدر سرمایه گذاری کنیم در تعلیم و تربیت کادر مطبوعاتی و در بالا بردن حرفه روزنامه نگاری و نویسندگی ما کم خرج کرده ایم. به عقیده من هنوز تشخیص نداده ایم که باید چه کار کنیم. چون ما در دنیایی زندگی می کنیم که خودتان می دانید. دنیای اطلاعاتی و ارتباطی است و باید ما خودمان را آماده کنیم.

یکی از حاضرین: شما فرمودید که وقتی رشته ارتباطات بین الملل را در واشنگتن پایه ریزی کردید حدود ۳۰ سال گذشت تا این رشته به مقام و ارزش خودش رسید و همگی می دانید که شلیک یک گلوله یک حالت فیزیکی است که همان لحظه پاسخ می دهد. ولی در مسائل علوم انسانی خیلی طول می کشد تا به ما جواب دهد. سؤال من این است با توجه به این که نسل جوان درگیری شدیدی با مطبوعات دارد در ایران و قسمت عمده مطبوعات جناحی هستند و حرف مطرح روز است و این برای جوانان ما و دانشجویان ما یک دغدغه است که بیاید تیر فلان روزنامه را ببینید و این واقعاً برای جوانان این دوره مهم است. می خواهم ببینم این اهمیتی که در ایران دارد در خارج چه برداشتی نسبت به آن است؟

دکتر مولانا: سؤال خیلی خوبی است. حرارتی که جوانان در ایران دارند در هیچ کجای دنیا پیدا نمی شود و کاش دانشجویان من این همه به مطبوعات علاقه داشتند. ولی اگر در مملکت ما این همه انگیزه های دانش و دانستن و مطبوعات را داریم باید سریع تر کار کنیم چون این موارد همیشگی نیست و اگر کار نکنیم یک موقعی می رسد که ما باید سرمایه گذاری کنیم در تشدید حرارت، به عنوان معلم من می توانم دو کلاس داشته باشم. یکی این است که بروم و دانشجویان آماده باشند ولی گاهی اوقات باید پانزده دقیقه بنده طبل را بزنم تا آماده بشوند و بعد از یک پیش درآمدی در آخر همه وارد گود شویم.

یکی از حاضرین: در طول تاریخ، مطبوعات ما یا آزادی نداشته اند برای گفتن حرف های شان، یا وقتی آزادی

هم به دست آورده‌اند. امکان استفاده یا بهره‌برداری از آن آزادی را نداشته‌اند. می‌خواهم سؤال کنم چرا واقعاً مطبوعات در طول تاریخ در کشور ما آن قدر بافت و خیز همراه بوده است؟ و ایشان که مطرح می‌کنند که نظام ما از طرف مطبوعات تهدید می‌شود و این نشان می‌دهد که ما هنوز در واقع به یک تعبیری نرسیده‌ایم و هنوز همان افت و خیز جریان دارد و ممکن است تا ۱۰ سال دیگر این افت و خیز بیشتر شود؟ چرا مطبوعات ما اینگونه است.

دکتر مولانا: خیلی واضح است. دو جهت دارد. ۱- مطبوعات ما تاریخ خیلی کوتاه داشته؛ ۲- ما ثبات سیاسی نداشته‌ایم. دوره مشروطه ۶ سال بیشتر طول نکشید که دوره استبداد آمد و در دوره رضاشاه این ادوار و ثبات سیاسی نبود ولی در کشورهای دیگر اگر ثبات اقتصادی نبود حداقل ثبات سیاسی بود و مردم فداکاری کردند و روزنامه را ادامه دادند. این در کشور ما علت دارد که چرا مردم می‌خواهند روزنامه را امروز منتشر کنند و فردا کنار بروند ولی ما باید خوش بین باشیم. الان ۲۰ سال است که خدا را شکر انقلاب اسلامی ایران دوام پیدا کرده ما اگر از همان روز اول فکر می‌کردیم که دوام پیدا می‌کند و امیدوارم که تا ۲۰۰۰ سال دیگر نیز دوام پیدا کند و بهتر نیز بشود ما باید برای آینده نقشه بکشیم. ما برای فردا نقشه می‌کشیم، ما نه تنها دولت‌هایمان عوض می‌شود، مدیرکل‌هایمان نیز عوض می‌شوند و کارمندهایمان نیز عوض می‌شود و فقط مستضعفین می‌مانند که برای ما کار می‌کنند. من وقتی به تهران آمدم. کسانی را دیدم که خدمت می‌کنند اینها پیرتر شده‌اند مهربان‌تر شده‌اند ولی مدیرکل‌هایمان رفته‌اند و من آنها را ندیده‌ام. همین هتل استقلال خیلی از اشخاص عوض نشده‌اند. ولی بنده وارد وزارتخانه می‌شوم از من می‌پرسند اسم شما چیست؟ من هفت سال است که برای کیهان مقاله می‌نویسم و این هفته هفتمین سالگرد ستون چشم‌انداز در کیهان است و این ستون در تاریخ مطبوعات ایران بی‌سابقه بوده است. هیچ وقت هیچ ستونی برای هفت سال دوام پیدا نکرده است. ولی این ستون برای خودش جای مشخص داشته است و حتی پنج‌شنبه‌ها هم بوده، من بی‌خوابی هم کشیده‌ام ولی فاکس زده‌ام. ولی هنوز کسانی هستند که می‌گویند این مولانا فرانسوی است یا پاکستانی اگر مثلاً اسم من جیمز کلاک بود همه یاد گرفته بودند ولی اسم من حمید مولانا است و اشتباه بزرگ این بود که ما اسممان را مولانا گذاشتیم، مولانا یکی است و یکی خواهد بود و آن مولوی است. ببخشید بحث را خصوصی کردم حالا من می‌خواهم پیرسم شما مطبوعات را چگونه می‌بینید؟

یکی از حاضرین: یکی از مطالبی که شما در ابتدای بررسی‌هایتان فرمودید در ابتدای سخن این بود که بعد از دوره‌ای که دولت مصدق رفت، دو پدیده داشتیم. یکی خفقان که به شدت روزنامه‌ها دولتی شدند و این پدیده پیدا کرد تا بعد از انقلاب که دخالت فکری که روزنامه‌نگاران خودشان، خودشان را سانسور می‌کنند را مطرح فرمودید.

دکتر مولانا: من قبل از انقلاب را گفتم سانسور می‌کردند. من بهتر است یادداشت‌های شما را بخوانم چون نمی‌خواهم فردا روزنامه‌ها را تصحیح کنم.

مسئله‌ای که ما با آن مواجه هستیم خودسانسوری است. من به عنوان انسانی که خیلی چیزها را می‌بینم چون در جامعه خیلی از مسائل محرمانه و غیره می‌آید و به دست مسئولین می‌رسد و وقتی انسان آنها را ملاحظه می‌کند می‌بیند که اوضاع که در مطبوعات ما به آن پرداخته می‌شود شاید بعضی از مشکلات بخش اجتماعی که جامعه ما را تهدید می‌کند و در مطبوعات ما از این خبرها چیزی نمی‌بینیم. تعداد و تیراژ بالاست ولی مردم را راضی نمی‌کند مگر این که بعد مخالف بگذارند با نظام و عملکرد یا این که پدیده جدیدی مثل همین

مقالاتی که فقط از نویسندگان غربی مطرح کنیم و طیف خاصی را جلب کند و نفراتی که باید از این استفاده کنند. مثلاً در جامعه ۶ میلیونی چرا تیراژ این قدر پایین است چون آن چیزی که مردم را قانع می‌کند در مطبوعات ما نباید باشد و اگر بود به همان نسبت طرفداران بیشتر و تیراژ روزنامه نیز بالا می‌رفت و این بحث سانسور و خودسانسوری را شما در بعد از انقلاب هم می‌بینید؟

دکتر مولانا: البته در زمان جنگ یک خودسانسوری بود. بعد از آن خودسانسوری به صورت داوطلبانه انجام می‌شود. چون مکتبی وار شما با راهی جلو می‌روید که یک چیزهایی را حذف می‌کنید و بر مسائلی هم می‌خواهید تأکید کنید. اگر آن را بگویید خودسانسوری، شاید خودسانسوری انتخابی باشد ولی خودسانسوری که دولت آنجا ایستاده به عنوان پدر سالار و اگر ببینید شما این کار را انجام ندهید مؤاخذه و مجازات کند فکر نمی‌کنم همچین موردی را داشته باشیم. ولی در محیط انقلابی ایران جا برای کسان دیگر در انقلاب نبود. یعنی این که هر شخصی از هر جایی و هر جبهه‌ای بیاید و صحبت کند الان هم نیست. بنابراین این بیشتر خودسانسوری نیست که بسته به قوانین نظام و قانون اساسی، عده‌ای به دلایل قانونی، یا قانونی هم نباشد فعالیت‌های شان محدود است. ولی خودسانسوری است (سانسور معمولاً این است که یک اقتدارگری کنترل می‌کند متن رسانه‌ها را) اگر آن اقتدارگر خود انسان باشد. سانسوری می‌شود و نوشته‌های زیادی است در روانشناسی که خود بهتری یا خودسانسوری، این است که خود شخص اصلاً مکتبی طوری فکر کند که دیگر نتواند فکر دیگر کند و این برمی‌گردد به تئوری‌های همفکری و این خودش یک داستانی دارد.

مسئول جلسه: متشکرم البته از وقت تعیین شده ۸ دقیقه گذشته و یک سؤال کتبی مانده و آن این است نظر شخصی شما در برقراری با امریکا چیست؟

دکتر مولانا: ما در رابطه با امریکا باید خیلی با احتیاط این موضوع را ببینیم. به نظر من امریکایی‌ها ایران را در دستور درجه اول شان هنوز قرار نداده‌اند و ما باید با خونسردی به این موضوعات نگاه کنیم و وضع داخلی و خارجی امریکا را بهتر بشناسیم. چون من ۵ یا ۶ مقاله راجع به این موضوع نوشته‌ام و اگر بگویم تکرار مکررات می‌شود. ختم جلسه